

بررسی و نقد تحلیل فوق

مفاد سخن فوق که از قضا در قالب‌های متفاوتی به منصفه ظهور رسیده است، خالی از برخی ملاحظات جدی نیست. مثلاً:

1. در بیان فوق، اندیشه رقیب به گونه‌ای بیان شده است که می‌توان آن را به راحتی رد کرد! مثلاً گفته شد:

«برخی می‌گویند: شارع کسی را معین نکرده، بلکه باید چیزی را بگوید که مردم راضی باشند. هرگونه مقرراتی را باید پارلمان تصویب کند».

و این در حالی است که اندیشه رقیب و مصبر بر اعتبار رأی مردم در مشروعیت حکومت، ممکن است قائل به وظیفه شرعی و اعتبار رأی مردم در چارچوب شریعت باشد، البته هستند افرادی که همان طور که صاحب سخن گفته، می‌اندیشند، لکن رأی همگان این نیست.

2. قائل انتصاب فقیه را در عصر غیبت به گونه‌ای تفسیر می‌کند که از درون آن عدم اعتبار رأی مردم بیرون آید. وی گفت:

«اگر قبول کردیم که مساله ولایت فقیه انتصابی است (نصب عام) فقیه واجد شرایط، اختیار جان و مال مسلمانها را دارد. این از همان ولایت الهی نشأت گرفته و متفرع بر حکومت او است».

واضح است که اندیشه نصب الزاماً به معنای آن چه این قائل، تفسیر می‌کند، نیست می‌توان قائل به نصب فقیه شد، لکن گستره آن را به گونه‌ای گستراند که اختیارداری مطلق جان و مال مسلمانان (بلکه همه انسانها)¹ از آن درنیاید و برای انسان‌ها هم سهمی از اختیار قائل شد.

3. تفسیری که ایشان از برخی بیان‌های امام خمینی دارد، نیز از محورهای قابل خدشه در متن فوق است. ایشان گفت:

«این که امام فرمود: میزان رأی مردم است، آیا حتی در مقابل حکم خدا نیز، میزان رأی مردم است؟! بی شک ایشان در مقابل اسلام نگفت، رای مردم معتبر است، بلکه آن جا که ما مصالح را نمی‌دانیم و حکم خدا نیست، برای تشخیص مصداق از رأی مردم بهره می‌بریم. منطقه الفراغ به عهده مردم گذاشته شده است».

این بخش از سخن نیز مبتلا به ملاحظه‌ای است که در ملاحظه اول مورد اشاره واقع شد، یعنی اندیشه رقیب به مقابله با حکم خداوند معنا شود، سپس به راحتی رد شود.

به علاوه - مطابق دیدگاه قائل - به چه دلیل باید برای تشخیص مصداق به مردم مراجعه کرد؟ کجا است که «ما مصالح را نمیدانیم»، و مردم می‌دانند یا اگر هم ندانند، وقتی مورد مراجعه واقع شدند، هر چه گفتند، آن گزینه متعین است؟!

حدود منطقه الفراغ چیست که به عهده مردم گذاشته شده است؟ آیا مثل وظایفی که برای نمایندگان مجلس شورای اسلامی، خبرنگار رهبری، ریاست جمهوری در قانون آمده، از موارد منطقه الفراغ است یا غیر آن است؟ اگر از گروه اول است یا بخشی از آن از گروه اول است، پس آن چه خروجی رای مردم باشد، معتبر است و نیازمند تایید فقیه نیست و این، آن چیزی نیست که قائل قبل از این مطالب بیان کرد!

1. ذکر خصوص «مسلمانها» در کلام قائل، وجهی ندارد و ذکر آن، در این کلام به دلیل عدم امکان اجرای آن در حق غیر ایشان است؛ البته در این صورت مناسب بود از خصوص «شیعیان» یاد می‌شد!

4. ذکر آیه دال بر مذمت از اطاعت اکثریت در ختم سخن و بیان «آن جایی که امر خدا و پیغمبر روشن است، جای مراجعه به افکار دیگران نیست» مثبت آن چه قائل به دنبال آن است و در فقرات پیشین از همین متن ملاحظه نمودیم، نیست.

واقع این است که متن پیش رو، در حد یک سخنرانی است که شاید طرح آن در زمان خودش برای رد برخی سخنان و رویکردهای تفریطی ناصحیح، مبرر داشت،² لکن این که این محتوا، امتداد پیدا کند و به عنوان یک فکر برای همیشه در سپهر سیاست مطرح گردد، قابل توجیه نمی‌نماید و اگر اصل محتوا را معتقدی بپذیرد، باید برای آن بیان مناسب و مثبتی تدارک ببیند.

ادامه نقل برخی گفته‌ها در امتداد همین اندیشه

برخی از معاصران از بیان‌هایی که گاه بر آن نام بیان‌های عقلی گذاشته شده، برای اثبات اندیشه عدم اعتبار استمداد جسته‌اند. مثلاً گفته شده:

جامعه را نمی‌توان بدون حاکم رها کرد. عقل حکم می‌کند که حاکمی امور جامعه را بر عهده گیرد و از آن جا که حاکم اسلامی مجری دستورات دینی است، لازم است عالمی آگاه به احکام دین، حاکم گردد. از طرفی انتخاب مردم نه در روایت صحیحی آمده و نه در تاریخ اسلام اثری از آن هست، بنابراین دلیلی بر مشروعیت انتخاب ولی به دست مردم وجود ندارد.³ فتامل.

2. فتامل.

3. ر.ک: انوار الفقاهة، ج1، ص512 و 513؛ ولایت فقیه؛ ولایت فقاہت و عدالت، صص 151-153.